

نشریه ادبیات تطبیقی (علمی - پژوهشی)
دانشکده ادبیات و علوم انسانی - دانشگاه شهید باهنر کرمان
دوره جدید، سال سوم، شماره ۵، زمستان ۱۳۹۰

بررسی تطبیقی رمانتیسم در اشعار سید قطب و نادر نادرپور*

دکتر یحیی معروف

دانشیار دانشگاه رازی

فاروق نعمتی

دانشجوی دکترای زبان و ادبیات عربی دانشگاه رازی

چکیده

مکتب رمانتیسم، از گرایش‌های مهم ادبی در جهان معاصر است که بسیاری از شاعران و ادیبان را به سوی خود فراخوانده است. ادبیات معاصر عربی و فارسی نیز، از چنین اثرپذیری ای بی‌بهره نبوده است. سید قطب، شاعر معاصر مصری، و نادر نادرپور، سراینده معاصر ایرانی، از جمله شاعرانی هستند که اشعار آنها، دارای لطیف‌ترین درون‌مایه‌ها و مفاهیم رمانتیکی است. بازگشت به دامن طبیعت و هم‌نوایی با آن، روستاستایی، شوق بازگشت به دوران کودکی، رویکرد شدید عاطفی به معشوق، شوق به وطن، احساس غم و تنهایی و ...، از بارزترین موارد اشتراک در مضامین رمانتیکی سید قطب و نادرپور است. البته سید قطب تا حدودی به نوعی رمانتیسم عرفانی گرایش دارد و در برخی مظاهر رمانتیک در اشعارش، چنین امری مشهود است. گرایش به عاطفه و احساسات عمیق، همراه با نوعی اندوه و درد رمانتیکی، در بیشتر اشعار دو سراینده دیده می‌شود. در این مقاله، برجسته‌ترین مؤلفه‌های رمانتیسم در اشعار سید قطب و نادرپور، بررسی محتوایی شده است.

واژگان کلیدی

شعر معاصر عربی و فارسی، سید قطب، نادر نادرپور، رمانتیسم.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۶/۱۳ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۰/۱۱/۱۷
نشانی پست الکترونیکی نویسنده: y.marof@yahoo.com
farooqh.nemati@gmail.com

۱- مقدمه

رمانتیسم یکی از مکاتب مهم ادبی در جهان معاصر است که اساس و شالوده غربی دارد و «ظهور آن، همزمان با فروپاشی نظام کهن، وقوع انقلاب صنعتی، رشد شهرنشینی، رشد طبقه متوسط، گسترش سوادآموزی و تحولاتی دیگری بود که همگی، پدیده‌های نو و بی‌سابقه بودند و انسان کلاسیک با آن‌ها مأنوس نبوده است» (جعفری، ۱۳۷۸: ۱۶۰). از این رو، رمانتیسم به یک اعتبار، زاینده بحران تقابل میان سنت و مدرنیسم است؛ زیرا آرزوی بازگشت اشتیاق آمیز و نوستالژیک به گذشته، در عین حال که از مبانی معرفتی ویژه‌ای سرچشمه می‌گیرد، مبتنی بر ارزیابی رمانتیک‌ها، از تیرگی حال و چشم‌انداز آینده است. با چنین نگاه و رویکردی بود که رمانتیک‌ها، شعر بازگشت به عصر سنت و دوران ماقبل از تجدّد را شعار خود قرار دادند.

مکتب رمانتیسم علاوه بر غرب، تأثیرات شگرفی بر ادبیات معاصر فارسی و عربی به جای نهاد. در این مقاله، با درنگی در اشعار سید قطب و نادر نادرپور، به عنوان دو شاعر رمانتیک در ادب معاصر مصر و ایران، به تحلیل و واکاوی برجسته‌ترین مؤلفه‌های رمانتیسم در شعر این دو پرداخته و درون‌مایه‌های مشترک رمانتیک‌ها را در سروده‌های این دو شاعر بررسی خواهیم نمود.

۲- پیشینه پژوهش

مقالات و پژوهش‌های مختلفی درباره این دو شاعر معاصر و نیز مکتب رمانتیسم وجود دارد، اما طبق بررسی‌های انجام شده، در زمینه بررسی تطبیقی جریان رمانتیسم در شعر سید قطب و نادرپور، تا کنون کاری صورت نگرفته است. برخی از مقالات که زوایایی ادبی از شخصیت و شعر این دو سراینده معاصر عربی و فارسی را مورد بررسی قرار داده، و یا به مقوله رمانتیسم پرداخته است، به قرار زیر است:

«سید قطب؛ نویسنده معاصر مصر» از علی منتظمی (مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره ۱۳۹-۱۴۰، پاییز و زمستان ۱۳۷۵ش) که به زندگی و بررسی آثار سید قطب پرداخته است؛ «نگاهی به مراحل و ویژگی‌های نقد ادبی سید قطب» از خلیل پروینی و حسین چراغی‌وش (مجله انجمن ایرانی

زبان و ادبیات عربی، دوره ۱، شماره ۱، تابستان ۱۳۸۵) که ویژگی‌های نقدی سید قطب را واکاوی می‌کند؛ «قیاس خاصیت تنوع مفردات فی الأسلوب: دراسة تطبيقية لنماذج من كتابات محمد مندور و سید قطب و محمد غنیمی هلال» از هومن ناظمیان (مجله اللغة العربية و آدابها، السنة الأولى، العدد الثالث، شتاء ۱۴۲۷ق) که به بحث زبان‌شناسی از نگاه این سه نویسنده می‌پردازد؛ «سید قطب و تراثه الأدبی و النقدي» از حسن سرباز (مجله اللغة العربية و آدابها، جامعة طهران (فردیس قم) السنة السادسة، العدد العاشر، ربيع و صيف ۱۴۳۱ق) که تنها به بیان فعالیت‌ها و آثار ادبی سید قطب پرداخته است؛ «خصائص التصوير الفني فی شعر سید قطب» از کمال احمد غنیم و حنان احمد غنیم (مجله الجامعة الإسلامية (سلسلة الدراسات الإنسانية)، غزة- فلسطين، المجلد السادس عشر، العدد الأول، يناير ۲۰۰۸) که هنرآفرینی ادبی در شعر سید قطب را بررسی می‌کند؛ «برخی از معانی رمانتیسم در شعر نادرپور» از مریم خلیلی جهانبیخ و علی دلارامی (پژوهش‌نامه ادب غنائی، ش ۸، بهار و تابستان ۱۳۸۹) که برخی از درون‌مایه‌های رمانتیکی در شعر نادرپور را بررسی کرده است؛ «روان‌شناسی درد در شعر نادرپور» از مهدی شریفیان (ادب و زبان، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی کرمان، جدید، ش ۲۷، بهار ۱۳۸۹) که از نگاه روان‌شناسانه، به تحلیل درد و رنج در شعر نادرپور می‌پردازد؛ «مرگ‌اندیشی خیامی در آثار دو شاعر فارسی و عربی: صلاح عبدالصبور و نادر نادرپور» از فرامرز میرزایی و دیگران (پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی، ش ۱، بهار ۱۳۸۹) که رویکرد دو شاعر به مرگ را تحلیل می‌کند؛ «شعر و شاعری از دیدگاه نادر نادرپور و ابوالقاسم شابی» از عنایت‌الله شریف‌پور و فریبا مدبری (نشریه ادبیات تطبیقی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال دوم، ش ۳، زمستان ۱۳۸۹) که دیدگاه دو شاعر به مقوله شعر و شاعری بررسی شده است.

۳- مفهوم "رمانتیسم" و مظاهر آن

واژه رمانتیسم (Romanticism) در لغت به معنای تصور یا خیال احساسی، گرایش به سوی عشق یا دیدگاه‌های عاطفی است و سبک متمایز یا عاطفی مکتب رمانتیک، در هنر، ادبیات و موسیقی آمده است. رمانتیسم، زاینده بحران تقابل میان سنت و مدرنیسم بود؛ در روزگاری که ابعاد چنین بحرانی به عرصه‌های

مختلف حیات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی دامن می‌گسترند و تزلزل مبانی ارزش‌ها، تشنگی فکری، آشفتگی اجتماعی، بی‌ثباتی اوضاع و تیرگی چشم‌انداز آینده را در پی داشت. در این وضعیت، برای هنرمند رمانتیک، جز نقد و نفی واقعیت‌های موجود و بازگشت به دوران ماقبل مدرنیسم، راهی دیگر باقی نمی‌ماند. آرزوی بازگشت اشتیاق‌آمیز و نوستالژیک به گذشته، در عین حال که از مبانی معرفتی ویژه‌ای سرچشمه می‌گرفت، مبتنی بر ارزیابی رمانتیک‌ها از تیرگی حال و افق آینده بود. با چنین رویکردی بود که رمانتیسم، به تعبیر روسو، «بازگشت به طبیعت» (جعفری، ۱۳۷۸: ۲۱) و یا به تعبیری دیگر، بازگشت به سنت را شعار خود قرار داد. شاعران رمانتیک به وحدت موضوع در شعر، اهمیت بسیاری می‌دهند (الجیده، ۱۹۸۰: ۴۳). همچنین، عاطفه و خیال، باید حاکم بر فضای شعر باشد (شراره، ۱۹۸۴: ۲۰۰). روی آوردن به کلمات ساده و عبارات‌های قابل فهم برای همه مردم، (الأصفر، ۲۰۰۱: ۴)، تصویرگری مبتنی بر احساسات و عواطف (ترحینی، ۱۹۹۵: ۱۴۲)، پناه بردن به طبیعت (الحاوی، ۱۹۸۴: ۷۶) و عشق (غنیمی، بی‌تا: ۱۷۴؛ الأبیاری، بی‌تا: ۶) از دیگر مؤلفه‌های شعر رمانتیک است.

در ادبیات معاصر فارسی، نیما یوشیج، که متأثر از مکتب رمانتیسم اروپا بود، آغازگر آن در ایران است. به دنبال نیما، شاعرانی همچون ملک‌الشعرا بهار و شهریار هم از این مکتب متأثر بودند (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۵۰). سرایندگانی چون فریدون توللی، گلچین گیلانی در دهه بیست (۱۳۲۰)، از نمایندگان رمانتیسم در ایران هستند (همان: ۵۷). از دهه سی (۱۳۳۰) به بعد، رمانتیک ایرانی، دوره پرتلاطمی را پشت سر گذاشت (شمس لنگرودی، ۱۳۷۷: ۲۵). نادرپور، در اواخر ۱۳۲۰، نماینده این مکتب در ایران است (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۵۰). از دهه ۴۰ به بعد، رمانتیسم در ایران، جنبه اجتماعی به خود می‌گیرد و افرادی همچون فریدون مشیری، هوشنگ ابتهاج، نصرت رحمانی و ... از نمایندگان این گونه هستند (تسلیمی، ۱۳۷۸: ۲۲).

در جهان عرب نیز، مکتب رمانتیسم به طور گسترده‌ای در تاروپود شعر و ادب عربی نفوذ کرد. عده‌ای «جبران خلیل جبران» را پیشوای این مکتب در ادب عربی

دانسته‌اند (ایوبی، ۱۹۸۴: ۱۶)، ولی برخی خلیل مطران را دارای سهم بیشتری می‌دانند (ودیع، ۱۹۹۵: ۳۴). مطران در رمانتیسم خود به اصالت شرقی پای‌بند بود (قبش، ۱۹۸۰: ۱۹۸). مفاهیم و مضامین رمانتیک در میان شاعران مهجر (۱) و شاعران مقیم کشورهای عربی تا حدودی متفاوت است (ودیع، ۱۹۹۵: ۴۲). شاعران مهجر، نقش بسیار مهمی در انتشار گرایش‌های رمانتیکی داشتند و بر معاصران خود در این زمینه، تأثیر فراوانی نهادند.

۴- گذری بر زندگی سید قطب (۱۹۰۶-۱۹۶۶م)

سید قطب ابراهیم موشه، در سال ۱۹۰۶، در روستای "موشه"، از استان اسیوط مصر به دنیا آمد. در سال ۱۹۳۳، موفق به گرفتن مدرک کارشناسی در ادبیات عرب شد. حدود شش سال در وزارت معارف مصر، به تدریس مشغول شد. به حزب "الوفد" پیوست و در مجلات آن، به نوشتن مقالات بسیاری پرداخت. سپس، در سال ۱۹۵۳، به جماعت "اخوان المسلمین" ملحق شد و تا پایان عمر خود در این حزب باقی ماند. به دلیل اتهام کودتا علیه رئیس جمهور مصر، جمال عبدالناصر، چندین بار زندانی شد و سرانجام در سال ۱۹۶۶، حکم اعدام او صادر گردید و به شهادت رسید (عبدالفتاح الخالدی، ۱۹۹۱: ۱۵-۱۷).

سید قطب، آثار فراوانی از خود به جای گذاشت که این آثار را به دو نوع ادبی و دینی تقسیم می‌کنند. او در آغاز زندگی خود، به فعالیت‌های ادبی روی آورد و کتاب‌هایی را نیز در این باره تألیف نمود. «النقد الأدبی»، «مهمة الشاعر فی الحیاة»، «التصویر الفنی فی لقرآن» و ...، از جمله این کتاب‌ها هستند. همچنین، قصاید بسیاری از او به یادگار ماند که بعدها در دیوانی به چاپ رسید. تفسیر شش مجلدی "فی ظلال القرآن"، بزرگ‌ترین اثر دینی سید قطب به شمار می‌آید.

او در تعریف خود از یک کار ادبی می‌گوید: «التعبیر عن تجربة شعورية فی صورة موحية» «یک کار ادبی عبارت است، از بیان یک تجربه احساسی و درونی، در قالب شکلی الهام بخش» (قطب، ۱۹۹۰: ۹). به عبارتی دیگر، وی یکی عاطفه و احساس، و دیگری بیان و تعبیر از آن را، دو پایه و زیر بنای یک کار ادبی می‌داند (همان: ۱۰). سید قطب در فنون مختلفی شعر سرود، ولی بیشترین سروده‌هایش را

غزلیاتش تشکیل می‌دهد. از عوامل گرایش سید قطب به مکتب رمانتیک را می‌توان در دو عامل زیر جستجو کرد:

الف) آشنایی با شعر رمانتیک نو و اشعار ترجمه شده رمانتیک سرایان اروپایی؛ به طوری که رنگ رمانتیکی با دو گرایش آن، یعنی گرایش فکری و وجدانی، بر شعرش سایه افکنده است؛ و این به دلیل تأثیرپذیری شاعر از مدرسه "دیوان" و به ویژه شخصیت عقاد، و نیز از مدرسه "آپولو" بود (سرباز، ۱۴۳۱ق: ۴۳)؛ هرچند که بیشتر ویژگی‌های شعر وی، با گرایش‌ها و نظرات شاعران مدرسه "آپولو" مشترک است (الدسوقی، ۱۹۷۱: ۳۷۹-۹۷۰). علاوه بر این، سید قطب در اشعار خود، بیشتر به سوی نوآوری گرایش دارد (محمد حسین، ۱۹۹۳: ۲۵۶).

ب) تأثیر او از اشعار غنایی مشرق زمین، و به ویژه غزلیات حافظ شیرازی؛ سید قطب از طریق ترجمه عربی اشعار حافظ، با عنوان "آغانی شیراز"، دلباخته شعر حافظ می‌شود و زبان به تمجید از او می‌گشاید. این امر موجب شد، تا به گونه‌ای شگفت‌انگیز به مشرب عارفانه متمایل گردد و شعر و اسلوب حافظ، و به ویژه رنگ و بوی عرفانی آن، در اشعار وی تأثیر بگذارد. وی اشعار حافظ را موجب افزایش جنبه غنایی و عامل روح‌بخش و جان‌افزا برای شعر عربی می‌داند که در برابر موج فلسفی و عقلانی دنیای امروز، شعر را نجات می‌دهد (قطب، ۱۹۸۳: ۷۱). عنوان بسیاری از قصاید سید قطب، همچون «الشاطيء المجهول»، «النفس الضائعة»، «حلم الفجر»، «نداء الخریف» و... بر چنین رویکرد رمانتیکی ای در شعر او دلالت دارد.

۵- گذری بر زندگی نادر نادرپور (۱۳۰۸-۱۳۷۹ش)

نادر نادرپور، شاعر و ادیب معاصر ایرانی، در سال ۱۳۰۸ش در تهران به دنیا آمد. از دوران جوانی، سرودن شعر را آغاز کرد و با زبان‌های خارجی از جمله فرانسه و انگلیسی، آشنا شد (ده‌بزرگی، ۱۳۸۷: ۹۶). همین آشنایی در شیوه کار او تأثیرگذار بود. در غزل‌سرایی سبک ویژه خود را داشت (شمس لنگرودی، ۱۳۷۷: ۵۷/۲). با پیروزی انقلاب، به آمریکا مهاجرت کرد و تا پایان عمر، در همان‌جا،

کم و بیش به امور ادبی و فرهنگی اشتغال داشت (همان: ۵۹). از جمله آثار وی می‌توان به، «سرمه خورشید»، «چشم‌ها و دست‌ها»، «دختر جام»، «گیاه و سنگ»، «نه آتش»، «آسمان و ریسمان»، «شام بازپسین»، «صبح دروغین» و ... اشاره کرد (صبور، ۱۳۷۷: ۵۹۶). نادرپور به لحاظ روحی و روانی، دارای سبک و شیوه رمانتیک است و مؤلفه‌های اصلی رمانتیسم، نمودی عینی در اشعار او دارد. او در سال ۱۳۷۹ در آمریکا درگذشت.

نادرپور نگاهی احساسی به شعر دارد و آن را پدیده‌ای مقدس و ارزشمند می‌داند که همدم غم و اندوه درونی شاعر است (بنگرید: شریف‌پور و مدبری، ۱۳۸۹: ۲۰۰ به بعد). او از شاعرانی است که تا پایان دوره شاعری خود، به گرایش رمانتیک وفادار ماند (کلیاشتورینا، ۱۳۵۶: ۷۵). در اشعار او، هم‌گرایش‌های ساده رمانتیک و هم اجتماعی و هم سمبولیک دیده می‌شود (عیدگاه طرچه‌ای، ۱۳۸۸: ۴۲). شعر او به دلیل «جوهر و خصلت رمانتیک و تصاویر زنده، رنگ تند عاطفی و سادگی پرداختن احساسی به اندیشه‌ها و دغدغه‌های اساسی آدمی، و زبان روان و راحت، در دهه سی، بیشترین خوانندگان را جلب کرد.» (لنگرودی، ۱۳۸۷: ۲/۵۷).

۶- برجستگی‌های رمانتیک در سروده‌های نادرپور و سید قطب

۶-۱- شوق به وطن

دوری از زادگاه و وطن اصلی، سبب احساس دل‌تنگی و غربت در انسان می‌گردد و در این میان، «آزردگی از محیط و زمان موجود، و فرار به سوی فضاها و یا زمان‌های دیگر، دعوت به سفر تاریخی و یا جغرافیایی، سفر واقعی و یا بر روی بال خیال، از مشخصات آثار رمانتیک است» (سید حسینی، ۱۳۷۶: ۱۸۱). نادرپور، بیست سال پایان عمر خود را در دیار غربت (آمریکا) گذراند و از همین رو، غم دوری از وطن، در بیشتر اشعارش دیده می‌شود. او در شعر «طلوعی از مغرب»، که در سال ۱۳۶۰ در دیار غربت سروده شد، وطنش را سرزمین کودکی خود دانسته، از دوری آن می‌نالید. وی شرح دل‌تنگی خویش را این‌گونه بیان می‌دارد:

«اکنون در این دیار مسیحایی / بر آستان غربت خود ایستاده‌ام / شب بر فراز
برج کلیساها / تک‌تک، ستارگان را مصلوب کرده است / اما فروغی از افق مغرب /
بر آسمان یخ‌زده می‌تابد / ... آه ای دیار دور / ای سرزمین کودکی من! / خورشید
سرد مغرب بر من حرام باد / تا آفتاب تست در آفاق باورم» (نادرپور، ۱۳۸۲: ۷۹۰).

شاعر با وصف خاک سرزمین خود به «خاک یادگار»، میهن خویش را پاک‌تر
و زلال‌تر از «آب و آینه» می‌داند و می‌گوید:

«ای خاک یادگار / ای لوح جاودانه‌ی ایام / ای پاک، ای زلال‌تر از آب و
آینه! / من نقش خویش را همه‌جا در تو دیده‌ام / تا چشم بر تو دارم، در خویش
ننگرم» (همان: ۷۹۱).

او امیدوار بازگشت به وطن، و دیدن آفتاب سرزمین خویش است:
«ای زادگاه مهر / ای جلوه‌گاه آتش زردشت / ... یک روز ناگهان / چون چشم
من ز پنجره افتد به آسمان / می‌بینم آفتاب تو را در برابرم» (همان: ۷۹۲).

سید قطب نیز مدتی را از سرزمین خود (مصر) به دور بود. او در سال ۱۹۴۸، به
همراه گروهی علمی از طرف وزارت معارف مصر، در جهت ایجاد تخصص در
زمینه تربیت و اصول برنامه‌ریزی درسی به آمریکا فرستاده شد (الخزومی، ۲۰۱۰:
۲۳). او قصیده «هتاف الروح» را در دیار غریب، و به شوق وطن خود می‌سراید و
در آن می‌گوید:

۱- فِي النَّفْسِ يَا مِصْرُ شَوْقٌ لِخَطَرَةٍ فِي رُبَاكَ
۲- لَضَمَّةٌ مِنْ ثَرَاكَ لِنَفْحَةٍ مِنْ هَوَاكَ
۳- لِلَّيْلَةِ فِيكَ أُخْرَى مَعَ الرَّفَاقِ هُنَاكَ
۴- ظَمَانٌ تَهْتَفُ رُوحِي مَتَى تَرَانِي أَرَاكَ؟

(قطب، ۱۹۹۲: ۹۹)

ترجمه: (۱- ای مصر! برای گذشتن در تپه‌های تو، اشتیاقی در درونم وجود
دارد. ۲- برای در آغوش گرفتن خاک تو، و شمیمی (جان‌افزا) از عشق تو! ۳-
برای شبی دیگر (بودن) در کنار تو، همراه با دوستان و رفیقان! ۴- روحم (برای
رسیدن به تو) تشنه است و فریاد می‌زند: چه وقت مرا می‌بینی که تو را ببینم؟)

همچنین در قصیده‌ای دیگر، با نام "باز گشت به روستا" «العودة إلى الریف»، وطن و زادگاه نخستین خود را گهواره امید، و مکانی برای رؤیاهای و آرزوهایش می‌داند. یاد روستا همواره در ذهن شاعر جاودانه است و فراموش نخواهد شد:

۱- مَهْدُ الرَّجَاءِ وَ مَهْبَطُ الْأَحْلَامِ وَ طَنِي عَلَيْكَ تَحِيَّتِي وَ سَلَامِي
 ۲- يَا رَيْفُ فَيْكُ مِنَ الْخُلُودِ إِثَارَةٌ تَنْسَابُ فِي خَلْدِي وَ فِي أَوْهَامِي
 ۳- وَ تَرَدُّ إِحْسَاسِي إِلَيْكَ إِذَا خَلْتِ نَفْسِي إِلْسَى الْأَمَالِ وَ الْأَلَامِ

(همان: ۸۵)

ترجمه: (۱- ای گهواره امید و ای منزلگاه رؤیاهای؛ ای وطن من! سلام و درود من بر تو باد! ۲- ای روستا! در تو محرّکی از جاودانگی وجود دارد، که در ذهن و رؤیاهای من می‌خزد. ۳- و هرگاه جانم با آرزوها و دردها خلوت می‌کند، احساس من متوجّه تو می‌گردد).

شاعر از روی غفلت، روستای خود را به هنگام کودکی از دست داده است؛ ولی در بزرگی، آنجا را دوباره در یاد و خاطره خود یافته است؛ او تمام رؤیاهای خویش را در وجود روستایش می‌بیند؛ به طوری که روزگار نخواهد توانست چنین رؤیاهایی را فرسوده سازد:

۱- إِنِّي فَقَدْتُكَ فِي الطُّفُولَةِ غَافِلًا عَمَّا حَوَيْتَ مِنَ الْوُجُودِ السَّامِي
 ۲- لَكِن وَجَدْتُكَ إِذْ كَبُرْتُ بِخَاطِرِي رَمَزًا أَحْيَطُ بِغَمْرَةِ الْإِبْهَامِ
 ۳- وَ وَجَدْتُ أَحْلَامِي لَدَيْكَ وَضْبَةً لَمْ تُبْلِ جِدَّتْهَا يَدُ الْأَيَّامِ
 ۴- وَ الْيَوْمَ عُدْتُ إِلَيْكَ أَحْسَبُ أَنَّنِي طَيْرٌ يُؤُوبُ بَعْدَ جَهْدٍ دَامِ

(همان: ۸۵)

ترجمه: (۱- من تو را از روی غفلت، در کودکی از دست دادم؛ حال آنکه مفاهیم ارزشمندی در نهاد تو بود. ۲- ولی با یاد و خاطره‌ام، تو را در بزرگی همچون رمزی یافتم که پرده‌ای از ابهام بر آن قرار گرفته است. ۳- رؤیاهای خود را در نزد تو، درخشان و نو یافتم؛ به طوری که دست روزگار، قادر به کهنه نمودن آن نیست. ۴- و امروز به سوی تو باز گشتم و گمان می‌کنم که پرنده‌ای هستم که پس از تلاش و سعی بسیار، (به آشیان خود) باز گشته است).

۲-۶-۱ احساس تنهایی و غربت

در شعر نادرپور، تنهایی و غربت موج می‌زند. او در جوانی احساس می‌کند همه چیز به پایان رسیده و تنها در انتظار مرگ است؛ از مردم گریزان است و به تنهایی روی می‌آورد:

«تنها شدم که هیچ نپرسم نشان کس / تنها شدم که هیچ نگیرم سراغ خویش»
(نادرپور، ۱۳۸۲: ۱۶۶).

کسی از شاعر سراغی نمی‌گیرد و کسی از راز دل او باخبر نیست، و روحش در غربت به سر می‌برد:

«در من سرود گمشده‌ای بود / کان را کسی نخواند و نپرداخت / هرگز مرا چنان که هستم / یک آفریده زین همه نشناخت» (همان: ۱۸۴).

شاعر حتی در آینه خویش، خود را تنها می‌بیند:

«چنان در آینه تنهائیم / که غیر خویش نمی‌بینم» (همان: ۱۲۴).

شعر سید قطب نیز آکنده از فریاد تنهایی و غربت شاعر است؛ البته احساس تنهایی او، مربوط به دور ماندن از انسان‌ها نیست؛ چرا که به باور او، تنهایی روح، دردناک‌تر از تنهایی جسم و بدن است؛ این نوع از غربت، بیشتر در شعر عرفانی به چشم می‌خورد:

وَحْدَةُ الْأَرْوَاحِ أَنْكِي الْوَحْدَاتِ وَحْدَةُ الْأَجْسَامِ تُنْسَى وَ تَهْوَنُ

(قطب، ۱۹۹۲: ۳۹)

ترجمه: (تنهایی ارواح، بدترین نوع تنهایی است؛ چرا که تنهایی اجسام، فراموش خواهد شد و آسان است).

سید قطب در قصیده‌ای به نام (غریب...!)، خود را با وجود دوستان و خویشاوندانی که اطرافش حلقه زده‌اند، غریب و تنها می‌بیند:

۱- غَرِيبٌ أَجَلٌ أَنَا فِي غُرْبَةٍ وَ إِن حَفَّ بِي الصَّحْبُ وَ الْأَقْرَبُونَ

۲- غَرِيبٌ بِنَفْسِي وَ مَا تَنْطَوِي عَلَيْهِ حَنَائِيَا فُؤَادِي الْحَنُونُ

۳- غَرِيبٌ وَ إِن كَانَ لَمَّا يَزَلُ بِيَعِضُ الْقُلُوبِ لِقَلْبِي حَنِينُ

(همان: ۶۳)

ترجمه: (۱- غریبم؛ بله! من در غربتم؛ هرچند که دوستان و خویشاوندان در اطرافم هستند! ۲- با نفس خود و آنچه در درون قلب مهربانم هست، غریب و تنهایم! ۳- غریبم؛ هرچند که همچنان محبت برخی قلب ها، قلب مرا در بر گرفته است.)

۳-۶- یادآوری خاطرات کودکی

روزهای خوش کودکی و بهره‌مندی از خاطرات آن، یکی از جلوه‌های سادگی و دوری زندگی شهری و عاری از ارزش‌های انسانی است. ایام کودکی، «دورهٔ پهلوانان، عشق و افسانهٔ پریان» (سه‌یر، ۱۳۸۳: ۱۳۲) است و همواره به سان عصری طلایی برای شاعران رمانتیک جلوه‌گر شده است؛ رمانتیک‌ها جهت رهایی از زندگی پرهیاهوی شهری، به سنت و سادگی پناه می‌برند. بازخوانی مجدد آن دوران و غرق‌شدن در لذت‌های حزن‌آمیزش، از موارد اشتراک در شعر نادرپور و سید قطب است.

نادرپور در شعر «گشت و بازگشت»، بازگشتی لذت‌آمیز به دوران کودکی دارد؛ او با تجسم فضای کودکی، خود را در «دهکدهٔ سبزی» می‌داند که همه چیز پاک و بی‌آلایش است؛ چنین احساسی، نمایانگر حالت نوستالژی (۲) در درون شاعر است و موجب بروز غم غربت در وی می‌گردد:

«سفر به دهکده‌ی سبز کودکی کردم / سفر به سایه‌ی پروانگان در آتش ظهر /
سفر به خلوت بارانی شقایقها / دوباره کودکی از دورها صدایم کرد / تمام شادی
خورشید در نگاهم ریخت / به راز روشنی چشمه، آشنایم کرد / به چشم کودک
ده‌ساله‌ای که من بودم / هنوز، خانه‌ی ما رو به چار سوی جهان / دریچه‌هایی با
شیشه‌های آبی داشت / هنوز روح گل از چشم روشن شبنم / به آفتاب نظر می‌کرد /
هنوز، سنجاقک / هوا نورد هراس آور بیابان بود / ... هنوز، پیر شدن شیوه‌ی چناران
بود» (نادرپور، ۱۳۸۲: ۵۶۰-۵۶۱).

شاعر، کودکی را «دهکده‌ی سبز» و همچون سراب درخشانی می‌داند که او را با درخشش و زیبایی‌هایی که دارد، به سوی خود فرا می‌خواند:

«سفر به دهکده‌ی سبز کودکی کردم / سفر به سایه‌ی پروانگان در آتش ظهر /
... دیار کودکی‌ام، سرزمین دوری بود / که چون سراب درخشید و سوی خویشم
خواند / دوباره شیطان، حوا، خدای بی‌همتا / - (کدام یک؟ نتوانم گفت) - / از آن
بهشت دل‌آسودگی بروم کرد» (همان: ۵۶۳).

نادرپور در برخی اشعار دیگر، با بازآفرینی روزهای کودکی و پاکی‌های آن،
دوره‌ای طلایی در وجود خویش می‌آفریند و «به مدد نیروی خلاق، دوران
کودکی را با نیروها و توانمندی‌های دوران بزرگسالی و پیری پیوند می‌دهد و از
گنجینه‌ی خاطرات کودکی، برای آفرینش تصاویر و مضامین بدیع بهره می‌برد.»
(خلیلی جهانتیغ و دلارامی، ۱۳۸۹: ۳۷).

در اشعار سید قطب، بازگشت به کودکی و خاطرات آن، جلوه‌ای زیبا دارد؛
او در قصیده‌ای به نام «عهد الصغر»، دوران کودکی خود را که سرشار از
رضایت‌مندی، پاکی و بدون تیرگی بود، به یاد می‌آورد؛ روزهای خوشی که با
شادابی و سرور سپری شد:

۱- تَرَاءَى لِنَفْسِي عَهْدَ الصَّغَرِ	فَتَشْتَاقُ نَفْسِي لِعَهْدِ الصَّغَرِ
۲- لِعَهْدِ الرُّضَاءِ وَ عَهْدِ الحُبُورِ	وَ عَهْدِ الصَّفَاءِ القَلِيلِ الكَدَرِ
۳- أَنَامُ وَ أَصْحُو عَلَى مَا أَشَأَ	ءُ طَرُوبَ الفُؤَادِ قَرِيرَ النَّظَرِ

(قطب، ۱۹۹۲: ۷۳)

ترجمه: (۱- دوران کودکی در برابرم نمایان شد، پس درونم به آن دوران
مشتاق گردید. ۲- برای آن دوران خوشنودی؛ و دوران عطا و بخشش؛ و دوران
پاکی و صفا و بدون هیچ‌گونه تیرگی! ۳- با شادمانی و چابکی، به میل و اراده
خود، می‌خوابیدم و بیدار می‌شدم.)

شاعر سپس بر سپری شدن آن دوران زیبا حسرت می‌خورد؛ چرا که پس از
آن، دچار غم و اندوه، و مشکلات و مصیبت‌های زندگی شده است:

۱- رَعَى اللهُ عَهْدًا جَمِيلًا تَوَكَّلَى	وَ خَلَفَنِي لِلْأَسَى ثُمَّ مَرَّ
۲- وَ أَسْلَمَنِي لِصِعَابِ الْأُمُورِ	وَ كَيْدِ الصُّرُوفِ وَ طُولِ السَّهْرِ

(همان: ۷۳)

ترجمه: (۱- خداوند آن دوران زیبا را زنده دارد! دورانی که سپری شد و مرا با غم و اندوه ترک کرد و رفت. ۲- و با رفتن خود، مرا به مشکلات سخت زندگی، نیرنگ دگرگونی های روزگار و شب‌نخوابی های طولانی سپرد.)
سید قطب قصیده خود را با دعا برای دوران کودکی و نفرین دوران پیری به پایان می‌برد:

۱- أَلَا يَا رَعَى اللَّهُ عَهْدَ الصَّغَرِ أَلَا يَا لِحَا اللَّهُ عَهْدَ الْكِبَرِ
۲- فَذَلِكَ عَهْدٌ صَبُوحٌ أَعْرُ وَ هَذَا عُبُوسٌ ظُلُومٌ قَتَرِ

(همان: ۷۳)

ترجمه: (۱- خداوند دوران کودکی را زنده بدارد! و دوران پیری را زشت نماید! ۲- چرا که کودکی، دورانی روشن و فرخنده است! و پیری، دورانی تیره و ناخجسته و تاریک است).

۴-۶- حدیث عشق دلبران

عشق و غزل‌سرایی عاشقانه برای معشوق، از ویژگی‌هایی بارز در شعر رمانتیکی است؛ چرا که معشوق، جلوه‌گاه زیبایی و جمال است و از همین رو، نگاه شاعر رمانتیک را که در جستجوی زیبایی است، متوجه خود می‌سازد. هرگونه جدایی و فراق از معشوق، حسرت شاعر را به دنبال خود خواهد داشت. نادرپور در شعر «سرگذشت»، این چنین حسرت عاشقانه خود را ابراز می‌دارد:
«اینک، درون محبس شب‌ها، من / سر می‌کنم حدیث جدایی را / تا کی به شامگاه گرفتاری / جویم فروغ صبح رهایی را / سر می‌نهم به دامن تنهایی / تا در نگاه چشم وی آویزم / وز آتشی که روشنی دل بود / بار دگر، شراره برانگیزم»
(نادرپور، ۱۳۸۲: ۱۰۶).

شاعر در شعر «بر گور بوسه‌ها» نیز، دردمندانه خود را در «دشت بیکران» می‌یابد و اندوه فراق معشوق را ناله سر می‌دهد:

«... اینجا مزار گمشده‌ی بوسه‌های تُست / وان دورتر، خیال تو بنشسته بی‌گناه / من مانده‌ام هنوز درین دشت بی‌کران / تا از چراغ چشم تو گیرم سراغ راه» (همان: ۱۲۲).

سرودن اشعار عاشقانه، از اصلی ترین مضامین رمانتیسزم در اشعار سید قطب به حساب می آید؛ اما نگاه او به عشق، با نگاه نادرپور متفاوت است. عشق در نگرش سید قطب، روحی پنهان است که منزلگاه اصلی آن، نه در زمین، بلکه در آسمان است:

۱- ان ذَكَرْتُ الحُبَّ قُدْسِيًّا نَقِيًّا حَسْبُوهُ مِنْ خَيَالِ الشُّعْرَاءِ
 ۲- إِنِّي أُدْرِكُهُ رُوحًا خَفِيًّا يَهْبِطُ الأَرْضَ وَمَأْوَاهُ السَّمَاءُ

(قطب، ۱۹۹۲: ۴۰)

ترجمه: (۱- اگر از عشقی مقدس و پاک صحبت نمایم، آن را از خیالات شاعرانه قلمداد می کنند. ۲- در حالی که من عشق را روح سبکبالی می دانم که به زمین فرود آمده، ولی مأوایش در آسمان است).

شاعر، معشوق خود را در نور یافته است:

مَا أَنْتَ؟ إِنِّي لَمْ أَجِدْ أَبَدًا إِنِّي كَشَفْتُكَ قَطُّ فِي النُّورِ

(همان: ۲۲۰)

ترجمه: (تو کیستی؟ من هرگز (تو را) نیافتم؛ من تو را در میان نور کشف نمودم).

دوری از معشوق برای شاعر غیر ممکن است و هر گونه تلاش برای جدایی از او، سرابی بیش نیست:

۱- أَتَحَاشَاكَ بِالْجَفَاءِ وَبِالْبُأْسِ سِ فَارْتَدُّ سَاخِرًا مِنْ جُهُودِي
 ۲- أَتَحَاشَاكَ كَالْجَحِيمِ وَكَالسُّمِّ وَ لَكِنْ إِلَيْكَ يُفْضِي شُرُودِي

(همان: ۲۲۱)

ترجمه: (۱- با دوری از تو و قدرت ورزیدن، قصد فاصله گرفتن از تو را دارم؛ ولی بدون هیچ فایده ای از تلاش هایم، ناکام می شوم. ۲- همچون دوری از آتش و زهر، از تو فاصله می گیرم؛ اما این سرگردانی و حیرت من، به تو منتهی می گردد).

چنین مفهومی نیز در عاشقانه های نادرپور دیده می شود؛ او می خواهد از عشق بگریزد، ولی سودی برایش نخواهد داشت و این کار، تنها سبب افزایش عشق او به معشوق می شود:

«گفتم که شور عشق وی از سر به در کنم/ اما خدا نخواست، دریغا! خدا نخواست/ و آن شیوه‌های نغز که علقم به کار بست/ بر عشق من فزود و ز اندوه من بکاست» (نادرپور، ۱۳۳۷: ۶۲).

۵-۶- آمیزش با طبیعت (طبیعت‌ستایی)

طبیعت‌گرایی و پناه بردن به آن، از اصول مهم رمانتیسم و از بارزترین مؤلفه‌های شعر رمانتیکی است. «هنر، آشتی‌دهنده و واسطه میان انسان و طبیعت است. شاعر رمانتیک، با نوعی احساس و عاطفه با طبیعت روبه‌رو می‌شود و طبیعت نیز برای او، منشأ عاطفه و احساس و تأمل است. در واقع، تخیل شاعر یا هنرمند رمانتیک، با طبیعت نوعی تعامل و رابطه متقابل برقرار می‌کند» (جعفری، ۱۳۷۷: ۲۹۶-۲۶۷). در این‌گونه تصویرگری‌ها، «توصیف بیرونی طبیعت، جان خود را به درک درون‌گرایانه طبیعت و همدلی با آن می‌دهد» (فورست، ۱۳۷۵: ۱۵۳).

مناظر زیبای طبیعی در آثار رمانتیک‌ها، زنده، پویا و دارای احساس تلقی می‌شود و تداعی‌گر احساسات متفاوتی برای شاعر است. رمانتیک‌ها از طریق تصویرهای طبیعی، به شرح و بیان احساسات و روحیات خود می‌پردازند؛ از همین روست که فن «تشخیص» یا انسان‌وارگی، از ویژگی‌های شاخص وصف‌پردازی از طبیعت است. علاقه وافر شاعران رمانتیسم به طبیعت، سبب بسآمد بالای صورخیال در شعر آنان شده است.

در اشعار نادرپور، کمتر شعری دیده می‌شود که شاعر در آن، برای بیان احساس و عاطفه خود، از عناصر طبیعت و اجزای آن بهره‌نگرفته باشد. «تصاویر او متأثر از رمانتیک‌های فرانسه، اما با گوشه چشمی به تصویرپرداز بزرگی همچون منوچهری» (سلحشور، ۱۳۸۲: ۱۹) است. نادرپور در برخورد با طبیعت، آن را جزیی از خود می‌داند و با آن احساس یگانگی می‌کند. او علاوه بر توصیف طبیعت، به بیان فکری نیز می‌پردازد. مشاهده محبت و ملایم بودن نسیم و درخت، تنهایی و غربت خود را به یاد می‌آورد:

«چراغ، مرده بود در سرای مرد/ و سایه‌ای نبود در قفای مرد/ و دست هیچ-کس به روی شانه‌های مرد» (نادرپور، ۱۳۵۶: ب/۲۴).

در شعر "رؤیا" نیز، هر جزء طبیعت برای او، تداعی گر و آبستن خیالی است و با بهره‌گیری از فن تشخیص، جلوه‌ای زیبا به آن بخشیده است:

«در جام‌های کوچک هر برگ، ابر صبح/ اشکی فشانده است/ لغزان‌تر از نسیم/ شیرین‌تر از شراب/ در جام‌های کوچک چشمان او، هنوز/ اشکی پدید نیست/ جز اشک آفتاب» (نادرپور، ۱۳۵۶: الف/۱۷).

نادرپور از عناصری طبیعی همچون باد، درخت، نسیم، زمین، بیشه، خورشید، باران، ماه، سنگ، آب و ... در نقل عواطف و احساسات خود بهره می‌گیرد؛ از جمله در شعر زیر می‌گوید:

«هر ناله‌ای که می‌شکند در گلوی باد/ آهنگ ناله‌های دلم در فراق توست» (نادرپور، ۱۳۸۲: ۹۵).

به طور کلی، شاعر مرزی میان خود و طبیعت نمی‌داند و وجود خویش را ذوب شده در اجزای آن فرض می‌کند؛ وی خود را از سلاله نجیب آفتاب، از پشت خزان و از نسل شب می‌داند:

«دیدم از آفتاب جدا نیستم/ از آب و از درخت و زمین هم» (همان: ۴۳۹).

«اگر ز نسل شبنم من، تو از سلاله‌ی صبحی/ و گر ز پشت خزانم، تو از نژاد بهاری» (همان: ۶۹۸).

پدیده‌های طبیعت نیز انعکاس‌دهنده عواطف و احساسات سید قطب هستند و او با توجه به روحیه اندوهگینی که دارد، مشاهده آن مناظر، تداعی گر اندوه و تنهایی اوست؛ وی در توصیف گلی پژمرده و با جان‌بخشی به آن، بوی آن گل را موجب یادآوری خاطرات اندوه‌ناک خود می‌داند:

۱- قَدْ تَوَلَّتْ وَ دَوَّتْ نَضْرَتُهَا	وَبَدَّتْ كَالْمَيِّتِ الْمُحْتَضِرِ
۲- تَفْتَحُ الْأَجْفَانَ أَوْ تَغْمِضُهَا	فَتَحَةَ الضَّعْفِ وَ غَمَضَ الْخَوَرِ
۳- وَ شَدَّاهَا لَمْ يَزَلْ يُفَعِّمُنِي	فَيَعِيدُ الشَّجْوَةَ لِي بِالذِّكْرِ

(قطب، ۱۹۹۲: ۲۲۷)

ترجمه: (۱- شادابی و خرمی آن گل، از بین رفته و پژمرده شده است و همچون مرده‌ای در آستانه مرگ، در آمده است. ۲- پلک‌ها را گاهی با ناتوانی باز می‌کند، و گاهی نیز آن را از روی ضعف و سستی بر هم می‌گذارد. ۳- و بوی آن همچنان مرا در بر گرفته است؛ و غم و اندوه را، با یادآوری (گذشته)، به یاد می‌آورد.)

سید قطب با شب به سخن در می‌آید و مشتاق هم کلامی با اوست؛ از شب می‌خواهد که با زبان سکوت خود، جلال، خشوع و یقین خود را ابراز دارد و سخنان عاشقانه را بازگو نماید و اندوه عاشقان را برملا نماید:

۱- إيه يَا لَيْلُ أَرَانِي مُغْرَمًا بِحَدِيثِ مَنْكَ يُشْجِي السَّامِعِينَ
 ۲- هَاتِ مَا عِنْدَكَ لَا تَبْخُلِي بِهِ بِلِسَانِ الصَّمْتِ وَالْوَحْيِ الْمُبِينِ
 ۳- أَوْحِ لِلْأَنْفَسِ مَا حُمِّلَتْهُ مِنْ جَلَالٍ وَخُشُوعٍ وَيَقِينِ
 ۴- هَاتِ يَا لَيْلُ أَحَادِيثَ الْهَوَى وَاتْلِي يَا لَيْلُ شُجُونَ الْعَاشِقِينَ

(همان: ۲۳۲)

ترجمه: (۱- بس کن ای شب! من خودم را عاشق هم کلامی با تو می‌بینم، به طوری که شنوندگان را به اندوه وامی‌دارد. ۲- آنچه را که داری، با زبان سکوت و الهام آشکار بیاور و نسبت بدان بخل نورز! ۳- آنچه را که از جلال و خضوع و یقین، در خود داری، الهام کن! ۴- ای شب! سخنان عشق را بازگو کن و غم‌های عاشقان را زمزمه کن!)

از ویژگی‌های بارز سید قطب در توصیف طبیعت به طور خاص و همه‌قصدش به طور عام، تصویرگری‌های زیبای اوست؛ چنان که خود او در مقدمه دیوانش می‌گوید: «برای هر ناقدی روشن می‌شود که شاعر در این دیوان، در همه‌قصد خود، به سان تصویرگری نمایان شده است، تا آنجا که هیچ قصیده‌ای از تصویری تهی نیست؛ تصاویر شاعر، آرام و پنهان است و این دو خصیصه باعث می‌شود که روح آفرینش تصاویر در شاعر متجلی گردد» (مقدمه دیوان، ۳۴). سید در توصیف روز پاییزی در قصیده «یوم خریف»، لباس انسانی بر اجزای هستی می‌پوشاند و می‌گوید:

- ۱- كَأَنَّ السَّمَاءَ وَ الْأَرْضَ، مَرَضَى
 ۲- وَ تَرَى السُّحُبَ فِي السَّمَاءِ تُغَشَّى
 ۳- وَ تَرَى الْأَرْضَ كَالْكُظَيْمِ مِنَ الْحُزْنِ
 ۴- كُلُّ شَيْءٍ يَرْتُو إِلَى كُلِّ شَيْءٍ!
- بَرَمَاتُ بِشَقْلَةِ الْعَوَادِ
 نَاطِرِيهَا كَصَفْحَةٍ مِنْ رَمَادِ
 تُكْوَلًا تَسْرِبَلَتَ بِالْحَدَادِ
 كَسَجِينٍ يَرْتُو إِلَى الْجَلَادِ

(همان: ۲۳۹)

ترجمه: (۱- گویی که آسمان و زمین، بیمارند و خسته از سنگینی عیادت- کنندگان هستند. ۲- و ابرها را در آسمان می‌بینی که چشمان خود را همچون صفحه‌ای از خاکستر می‌پوشانند. ۳- و زمین را می‌بینی که غم و اندوه خود را فرو خورده است، و همچون زن فرزند مرده می‌ماند که لباس ماتم بر تن کرده است. ۴- هر چیزی (در هستی) به هر چیزی می‌نگرد! همانند نگریستن فرد زندانی به شکنجه‌گر خود!)

توجه و دلبستگی به پرندگان و حیوانات، از ویژگی‌های مشترک طبیعت‌گرایی در شعر نادرپور و سید قطب است. نادرپور در شعر «رنگ پریده»، وقتی پرنده‌ای در پیش پایش می‌افتد و غرق خون می‌شود، با دلی غمگین و از سر دلسوزی، بر پرنده اشک می‌ریزد و حتی ستاره و ماه نیز در این حادثه غم‌انگیز با شاعر همدرد هستند:

«چون طاقتش ز کف رفت / زان شاخه سرنگون شد / در پیش پایم افتاد / غلتید و غرق خون شد / اینک پرنده‌ی من / دیگر نفس نمی‌زد / قلب تپنده‌ی او / با صد هوس نمی‌زد / اشک ستاره و ماه / با اشک من در آمیخت / چون قطره‌های شب‌نم / بر بال او فرو ریخت» (نادرپور، ۱۳۸۲: ۸۷).

در شعر «تشنگی» نیز به دو گنجشک خردسال که اولین بهار عمر خود را در پیش دارند، نگاه عاطفی می‌کند و زیبایی فرا رسیدن بهار و پیدایی جوانه‌های درخت را با جوانه زدن عشق در قلب هر دو گنجشک پیوند می‌دهد:

«چابک‌تر از نسیم، دو گنجشک خردسال از لانه پر زدند / وز بیم آن که بر تن هر یک زیان رسد / از هم گسیختند / اما دوباره سایه بر آن شاخه ریختند / زیرا

همان دمی که کف پای هر دو را / نیش جوانه سوخت، در قلب هر دو عشق نخستین جوانه زد» (همان: ۲۳۸-۲۳۹).

چنین توجه به پرندگان و حیوانات در شعر سید قطب، نیز به زیبایی به چشم می‌خورد و وی نغمه‌های عشق و محبت درونی خویش را در وجود آن‌ها می‌دمد. در قصیده‌ای تحت عنوان (بین عهدین)، پرواز پرنده از آشیانه را باعث گسسته شدن رشته عشق و از بین رفتن گرمی و صفای آشیانه می‌داند:

- | | |
|---|---|
| ۱- طَرْتُ عَنْ عُشُّكَ الْجَمِيلِ فَأُوبِي | شَدَّ مَا اشْتَقَّ طَيْرُهُ أَنْ تُوْبِي! |
| ۲- كَانْ دَفْنَا وَ كَانْ مَرْتَعِ صَفْوِ | فَكَسَاهُ الصَّقِيعُ ثُوبَ الْقُطُوبِ |
| ۳- مُنْذُ غَادَرْتَهُ قَدْ انْتَشَرَ الْحُبُّ | وَ طَاحَتْ بِهِ رِيَّاحُ الْهُبُوبِ |
| ۴- وَ تَخَلَّتْ عِنَايَةَ اللَّهِ عَنْهُ | فَهُوَ فِي وَحْشَةِ الْغَرِيبِ الْكَثِيبِ |

(قطب، ۱۹۹۲: ۹۴)

ترجمه: (۱- از لانه‌ی زیباییت پرواز نموده‌ای! پس بازگرد؛ چرا که پرندگان آن لانه، بسیار مشتاقند که برگردی! ۲- آن لانه، گرم و باصفا بود که (بعد از پرواز تو)، یخبندان تنهایی بر آن، لباس کدورت و تلخ رویی را پوشانده است. ۳- از وقتی که لانه را ترک نموده‌ای، رشته عشق از هم گسسته (و دانه‌هایش پراکنده گشته) و بادهای وزنده آن را در هوا پخش نموده‌اند. ۴- و عنایت خداوند از آن دور شده است و در غربت وحشتناک و ناراحت کننده‌ای به سر می‌برد).

در این شعر، پرنده دور شده از آشیانه، رمزی از روح تنها و غریب شاعر است که از منزلگاه عشق پرواز کرده است و شاعر از او می‌خواهد که دوباره به آشیانه محبت بازگردد و ترانه‌های عشق‌ورزی را بسراید:

- | | |
|-----------------------------------|---------------------------|
| ۱- عُوْدِي إِلَى الْعُشِّ عُوْدِي | وَ رَفْرِفِي مِنْ جَدِيدِ |
| ۲- وَ رَتِّمِي بِالْأَعَانِي | فِي جَوْهٍ وَ اسْتَعِيدِي |
| ۳- وَ أَدْفِنِي بِالْأَمَانِي | مَا مَسَّهُ مِنْ جُمُودِ |

(همان: ۹۴)

ترجمه: (۱- به آشیانه‌ات بازگرد! برگرد و دوباره با بال‌هایت پرپر بزن. ۲- و در فضای آن، ترانه‌ها را ترنم کن و بازگشت دوباره را طلب نما! ۳- و به آنچه که

دست رکود و سردی آن را لمس کرده است، با امید و آرزوهایت، گرمی دوباره ببخش).

همچنین، در قصیده «نوسه أو شطر من العمر»، شاعر از گربه‌ای به نام «نوسه» سخن می‌گوید که دوازده سال در کنارش بوده و همچون کودکی به او علاقه داشته است؛ ولی نوسه در دستان شاعر می‌میرد و او نیز این‌گونه برایش مرثیه می‌خواند:

۱- أنا یا "نوسه" أمضی و اللَّیالی وَ خَوَاءَ الْمَوْتِ یَغْشَى عَالَمِی

۲- رَسْمُكَ الشَّخْصُ یَبْدُو كَالْخِیَالِ أَوْ كَحَلْمٍ فِی ضَمِیرِ الْحَالِمِ

(همان: ۲۷۳)

ترجمه: (۱- ای نوسه! با شبها گذر می‌کنم! در حالی که فضای مرگ، دنیای وجودم را فرا گرفته است. ۲- تصویر آشکار تو همچون خیال، و یا همانند خوابی در ذهن خواب‌بیننده پدیدار شده است).

۶-۶- احساس درد و رنج

درد و رنج، مصائب و گرفتاری‌ها، همواره روح و روان شاعران رمانتیک را آزار داده است و نشانه‌های این دردمندی را می‌توان در لابه‌لای اشعار آنان مشاهده نمود. نادرپور نیز چنین نغمه‌هایی را در شعر خود می‌سراید. او خود را زخم‌خورده‌ی تقدیر می‌داند که به دلیل خشم خدایان، وجودش سوخته است: «من مگر آن دزد آتشم که سرانجام / خشم خدایان مرا به شعله‌ی خود سوخت / بر سر این صخره‌ی شکسته‌ی تقدیر / چارستونم به چار میخ بلا دوخت» (نادرپور، ۱۳۳۷: ۱۲۰).

او خودش را در سپیده‌دم غمگین پاییزی، مرداب خاموشی می‌داند که درونش، آکنده از ماتم و اندوه است:

«در زیر خورشید سحرگهان پاییزی، / - ای بهار رفته از خاطر - من آن مرداب خاموشم / آب بی‌لبخند حزن‌آلوده‌ی افتاده از جوشم، / در دل من، برگ‌های مرده‌ی ایام می‌پوسند / هیچ‌کس در ماتم اینان نمی‌گرید، / باد هم این‌جا می‌نالد» (نادرپور، ۱۳۵۶: الف/۱۲۶).

البته گاهی دردمندی شاعر، از غم فراق و دوری است:
 «دیگر مرا امید نشاطی نیست/ زین لحظه‌ها که از تو تهی ماندند/ زین لحظه‌ها
 که روح مرا کشتند/ وانگه مرا ز خویش برون راندند» (نادرپور، ۱۳۸۲: ۱۸۰).
 گاهی هم انواع دردها، یکباره به سوی شاعر هجوم می‌آورد، و او این دردها
 را از فراق آفتاب می‌داند:
 «من، از زمان رحلتِ خونین آفتاب / همچون دری به سوی فنا بازگشته‌ام»
 (همان: ۷۵۰).

شعر سید قطب نیز، بازتاب غم و اندوه شاعر است؛ او با جهان پیرامون خود
 بیگانه بوده و خود را از ساکنان دنیا نمی‌داند. در این پیکره هستی، چیزی جز درد
 و رنج، نصیب شاعر نشده است و چنین دردی، زاییده تنهایی و غربت روح شاعر
 است:

۱- حَدَّثِينِي أَنْتَ يَا نَفْسِي فَمَا أَفْهَمُ الْعَالَمَ أَوْ يَفْهَمُنِي
 ۲- إِنِّي أَنْكَرْتُهُ الْيَوْمَ كَمَا أَنَّهُ بِالْأَمْسِ قَدْ أَنْكَرَنِي
 ۳- لَمْ أَجِدْ فِي الْكُونِ إِلَّا أَلَمًا إِنَّمَا الْوَحْدَةُ أَصْلُ الشَّجَنِ

(قطب، ۱۹۹۲: ۳۹)

ترجمه: (۱- ای نفس من! با من سخن بگو! من و دنیا، یکدیگر را نمی‌فهمیم.
 ۲- من امروز دنیا را نشناختم، همچنان که او دیروز مرا نشناخت. ۳- در هستی،
 چیزی جز درد و رنج نیافتم؛ و تنهایی، اصل و اساس اندوه است).
 زندگی و درون شاعر، در آتش درد و غم می‌سوزد؛ آن‌چنان که شعله‌های
 آن، از آتش دوزخ نیز افزون‌تر است:

۱- أَحْيَاةٌ أَمْ نَارُ الْجَحِيمِ بَلَّظَاهَا الْهَائِجُ الْمُسْتَعْرِ؟
 ۲- لَأُفِي نَفْسِي مِنَ الشَّجْوِ الْأَلِيمِ مِنْ حَيَاتِي فَوْقَ مَا فِي سَقَرِ!

(همان: ۴۲)

ترجمه: (۱- آیا زندگی است یا آتش دوزخ؟! با شعله‌های برافروخته و
 فروزان؛ ۲- نه! در زندگی‌ام، آن‌چنان درد و اندوهی در درونم جای گرفته، که
 بسی بیشتر از آتش دوزخ است!).

۶-۷- در جستجوی آرمان شهر

رمانتیک ها در سفرهای رؤیایی خود، در آرزوی یافتن محیطی زیبا و آرمانی هستند. از همین رو، یکی از بنیادهای رمانتیسم، حسرت دوری از بهشت و روح ازلی است. در این حالت، شاعر احساس می کند که از اصل خویش دور شده است و همانند یک تبعیدی، در این دنیا "غریستان"، زندگی می کند. شلگل (schlegel)، شاعر رمانتیک، در تعریف چنین احساسی می گوید: «روح در زیر بید بنان گریان، تبعید است. روح که جایگاه معنویت انسان است، به دور از خانه و کاشانه پدری واقعیش، در این دنیا زندگی می کند» (سه‌یر، ۱۳۸۳: ۱۳۱).

این "ناکجا آباد" آرمانی و رؤیایی، در اشعار سید قطب و نادرپور، به گونه‌ای متفاوت دیده می شود. این جستجو از آرمان شهر و یا همان «مدینه فاضله»، موجب می شود تا نادرپور، زمین را فضای تاریکی و بدون نوری بداند، که دیگر شایسته ماندن نیست؛ باید «جامه‌دان» سفر را بست و به ساحلی دیگر کوچ نمود:

«زمین، سراسر، تاریک است / و هیچ نوری، بازی نمی کند در آب / که انعکاسش بر طاق آسمان افتد / تو، جامه‌دان سفر بر بند / و رو به ساحل دیگر کن» (نادرپور، ۱۳۵۶/الف: ۱۶۳).

ولی این آرمان شهر رؤیایی در نگاه سید قطب، بهشت گمشده‌ای است که شاعر از آن جدا شده و تنها ترانه‌ای از او برایش باقی مانده است:

۱- فَقَدْتُكَ يَا جَنَّتِي السَّاحِرَةَ
وَعَادَرْتُ أَفْيَاءَ كَيْ الْعَاظِرَةَ
۲- وَهَمْتُ تُشَرِّدُنِي الْمُقْفِرَاتُ
وَتَلْفَحُنِي كَاللَّظِي الْهَاجِرَةَ

(قطب، ۱۹۹۲: ۱۸۳)

ترجمه: (۱- ای بهشت جادوگر من! تو را گم کردم و سایه‌های معطر تو را ترک نمودم. ۲- و سرگردان شدم، در حالی که بیابان‌ها مرا آواره ساختند و همچون گرمای شدید نیمروز، (روح) مرا می سوزانند).

۷- نتیجه گیری

- آرزوی بازگشت به گذشته که در بازگشت به دوران کودکی و نیز زندگی روستایی تجلی پیدا می کند، یکی از ویژگی‌های مشترک ادبیات رمانتیک در

اشعار سید قطب و نادرپور است. یادآوری خاطرات آن دوران ها، لذتی حزن‌آمیز را برای هر دو شاعر در پی دارد.

- تخیل رمانتیکی هر دو شاعر، همراه با غم و اندوهی عمیق، اغلب به سوی افق های مه‌آلود و مبهم نظر دارد و پرواز در فضای وهم‌آلود و ناشناخته را بهتر می‌پسندد. از این رو، واقعیت در هاله‌ای از آنچه فرا واقعی می‌نمایاند، فرو می‌رود و تصویری پر رمز و راز از حقیقت متجلی می‌شود.

- قلب و ذهن هر دو شاعر با طبیعت و عناصر آن، به کمک نیروی تخیل و دمیدن احساس و عاطفه، نوعی تعامل و رابطه متقابل پیدا کرده است و حالات درونی خود را در هم‌نوایی با طبیعت به تصویر می‌کشند. هر دو شاعر، تجربه‌های درونی خود را در طبیعتی که خصلت‌های انسانی یافته است، به خواننده خود نشان می‌دهند و از همین رو، اشعار رمانتیک سید قطب و نادرپور در وصف طبیعت، از حالت توضیحی و خطابی خشک و بی‌روح خارج شده است.

- سید قطب تا حدودی به نوعی رمانتیسم عرفانی گرایش دارد و در برخی مظاهر رمانتیک در اشعارش، چنین امری مشهود است؛ به ویژه در غزل های او، می‌توان رگه‌هایی از عشق آسمانی شاعر را مشاهده کرد، که چنین خصیصه‌ای در اشعار نادرپور، نمود ندارد.

یادداشت‌ها

۱- شاعران مهجر، آن دسته از ادبای عرب بودند که در دوره حکومت عثمانی، کشور خود را ترک کرده و در آمریکای شمالی و جنوبی اقامت گزیدند. این شاعران، ادب و زبان عربی را به آن سرزمین‌ها انتقال دادند و غربت و دل‌تنگی‌های خود را در قالب احساسات و عواطف سرشاری بروز دادند که بعدها، به عنوان یکی از مدارس بزرگ ادبی معاصر، مورد توجه ادبا و ناقدان قرار گرفت (بنگرید: المقدسی، ۱۹۸۹: ۲۷۸).

۲- نوستالژی (nostalgia)، اصطلاحی روان‌شناسی است که وارد ادبیات شده و برگرفته از دو واژه یونانی (nostos) به معنای «بازگشت به خانه»، و

(algos) به معنای «درد و رنج» است (رضایی، ١٣٨٧: ٤٣). نوستالژی را می‌توان یکی از درون‌مایه‌های رمانتیسم برشمرد که بر دو گونه شخصی (فردی) و اجتماعی (جمعی) تقسیم می‌شود (شاملو، ١٣٧٥: ١١). یادآوری خاطرات خوش دوران کودکی و یا از دست دادن عزیزی، موجب بروز نوستالژی فردی در درون انسان می‌شود.

کتابنامه

الف: کتاب‌ها

- ١- الأبیاری، فتحی (بی‌تا) **أدباؤنا و الحبّ**، ط ١، قاهرة: دارالمعارف.
- ٢- الأصفر، عبدالرزاق (٢٠٠١) **المذاهب الأدبیه**، ط ١، دمشق: منشورات اتحاد الكتاب العرب.
- ٣- ترحینی، فایز (١٩٩٥) **الأدب؛ أنواع و مذاهب**، ط ١، بیروت: دارالنخيل.
- ٤- جعفری، مسعود (١٣٧٨) **سیر رمانتیسم در غرب**، چ ١، تهران: انتشارات مرکز.
- ٥- الجیده، عبدالحمید (١٩٨٠) **الاتجاهات الجديده في الشعر العربي المعاصر**، ط ١، بیروت: مؤسسة نوفل.
- ٦- الحاوی، إیراهیم (١٩٨٤) **حركة النقد الحديث و المعاصر في الشعر العربي**، ط ١، بیروت: مؤسسة الرسالة.
- ٧- حسین عبدالباقي، محمد (١٩٩٣) **سید قطب؛ حیات و آدبه**، ط ٢، المنصورة: دارالوفاء.
- ٨- الخالدي، صلاح عبدالفتاح (١٩٩١) **سید قطب؛ من الميلاد إلى الاستشهاد**، ط ١، دمشق- بیروت: دارالقلم- دارالشامیه.
- ٩- الخزامی، آمال (٢٠١٠) **سید قطب؛ في ظلال صاحب الظلال**، ط ١، بیروت: مرکز الحضارة لتنمية الفكر الإسلامي.
- ١٠- الدسوقي، عبدالعزيز (١٩٧١) **جماعه أبولو**، ط ١، القاهرة: الهيئة العامة للتأليف و النشر.

- ۱۳- سلحشور، یزدان (۱۳۸۲) *بر کفّه ترازو*، چ ۱، تهران: انتشارات مروارید.
- ۱۴- سه‌یر، ولووی میشل (۱۳۸۳) «*رومانتیسیم و تفکر اجتماعی*»، مجله ارغنون، ش ۲، تهران: انتشارات سازمان.
- ۱۵- سید حسینی، رضا (۱۳۷۶) *مکتب‌های ادبی*، جلد اول، چ ۱۱، تهران: انتشارات نگاه.
- ۱۶- شراره، عبداللطیف (۱۹۸۴) *معارک ادبیه؛ قدیمه و معاصره*، ط ۱، بیروت: دارالعلم للملایین.
- ۱۷- شاملو، سعید (۱۳۷۵) *آسیب‌شناسی روانی*، چ ۶، تهران: انتشارات رشد.
- ۱۸- عیدگاه طرّبه‌ای، وحید (۱۳۸۸) *کهن دیارا؛ نقد و تحلیل اشعار نادرپور*، چ ۱، تهران: سخن.
- ۱۹- غنیمی، هلال محمد (بی‌تا) *الرومنتیکیه*، ط ۱، القاهرة: نهضة مصر للطباعة و النشر و التوزیع.
- ۲۰- فورست، لیلیان (۱۳۷۵) *رمانتیسیم*، ترجمه مسعود جعفری، چ ۱، تهران: نشر مرکز.
- ۲۱- قطب، سید، (۱۹۹۲) *دیوان*، جمعه: عبدالباقی محمد حسین، ط ۲، المنصورة: دارالوفاء.
- ۲۲- (۱۹۹۰) *النقد الأدبی (أصوله و مناهجه)*، ط ۶، بیروت: دارالشروق.
- ۲۳- (۱۹۸۳) *کتب و شخصیات*، ط ۳، القاهرة- بیروت: دارالشروق.
- ۲۴- کلیاشتورینا، ورا.ب (۱۳۵۶) *شعر نو در ایران*، ترجمه همایون تاج طباطبایی، چ ۱، تهران: نگاه.
- ۲۵- لنگرودی، شمس (۱۳۸۷) *تاریخ تحلیلی شعر نو فارسی*، جلد دوم، چ ۵، تهران: نشر مرکز.
- ۲۶- المقدسی، آنیس (۱۹۸۹) *الاتجاهات الأدبیه فی العالم العربی الحدیث*، ط ۸، بیروت: دارالعلم للملایین.
- ۲۷- نادرپور، نادر (۱۳۸۲) *مجموعه اشعار*، چ ۲، تهران: نگاه.

۲۸- (۱۳۵۶) الف؛ گیاه و سنگ نه، آتش، چ ۱، تهران: مروارید.

۲۹- (۱۳۵۶) ب؛ از آسمان تا ریمان، چ ۱، تهران: مروارید.

۳۰- (۱۳۳۷) شعر انگور، چ ۱، تهران: مروارید.

ب: مجلات

۱- خلیلی جهانتیغ، مریم؛ دلارامی، علی (بهار و تابستان ۱۳۸۹) «برخی از معانی رمانتیستی در شعر نادرپور»، پژوهشنامه ادب غنایی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال هشتم، شماره ۱۴، صص ۲۷-۵۲.

۲- رضایی، احمد (۱۳۸۷) «نوستالژی، دل‌تنگی و حسرت عارفانه در شعر سال‌های نخستین پس از جنگ تحمیلی»، کتاب ماه ادبیات، شماره ۲۲/پیاپی ۱۳۶، صص ۴۲-۴۶.

۳- سرباز، حسن (ربیع و صیف ۱۴۳۱ق) «سید قطب و تراثه الأدبی و النقدي»، مجلة اللغة العربية و آدابها، جامعة طهران (فردیس قم) السنة السادسة، العدد العاشر.

۴- شریف‌پور، عنایت‌الله؛ مدبری، فریبا (زمستان ۱۳۸۹) «شعر و شاعری از دیدگاه نادر نادرپور و ابوالقاسم شایب»، نشریه ادبیات تطبیقی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی - دانشگاه شهید باهنر کرمان، دوره جدید، سال دوم، شماره ۳، صص ۱۷۹-۲۰۳.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی